

خرد سنج

نوشته

محمود شهابی خراسانی

به کوشش

علی اوجبی



پیام خداوند محسن و مومنان

سرشناسه	شهای، محمود، ۱۲۸۲-۱۳۶۵.
عنوان و نام پدیدآور	: خردسنج / نوشته محمود شهای خراسانی، به کوشش علی اوجبی
مشخصات نشر	: کرج، دادور، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۷۶ ص. ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	: 978-622-96232-5-1 ۶۰۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: واژه‌نامه.
موضوع	: شهای، محمود، ۱۲۸۲-۱۳۶۵.
موضوع	: منطق
موضوع	: Logic
شناسه افزوده	: اوجبی، علی، ۱۳۴۳ - ، گردآورنده
رده‌بندی کنگره	: BC ۵۰
رده‌بندی دیویی	: ۱۶۰
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۴۰۵۳۶۱
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیبا

خرد سنج

نوشته

محمود شهابی خراسانی

به کوشش

علی اوجیهی



خردسنج

نوشته: محمود شهابی

به کوشش: علی اوجبی

مترجم مقدمه به انگلیسی: دکتر مصطفی امیری

هنرمند خوشنویس: دکتر حمیدرضا قلیچخانی

طراح جلد و صفحه آرا: محمود خانی

نشر: دادور

نوبت چاپ: اول / تیر ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۲۳۲-۵-۱

بها: ۶۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

یادداشت آغازین.....	۱۳
سخن آغازین.....	۱۷
پیش‌نوشتار.....	۲۱
دورنمایی از شرح حال فیلسوف فقها و فقیه فلاسفه، علامه محمود شهابی.....	۲۱
شاگردان.....	۲۸
آثار و نوشته‌ها.....	۲۸
الف. منطق.....	۲۸
ب. فلسفه.....	۲۹
ج. فقه و اصول.....	۲۹
د. دین.....	۳۰
ه. علوم قرآنی و روایی.....	۳۱
و. متفرقات.....	۳۱
اثر حاضر.....	۳۲
روش کار و نسخه اساس.....	۴۱
شرح حال منظوم شهابی به روایت شهابی.....	۴۳

۵۱	 منطق‌نگاری به زبان پارسی / اکبر ثبوت
۵۳	 استاد شهابی و آثار او در منطق
۵۵	 پیش‌نوشت
۷۵	 چند بخشی از دانش
۷۵	 فرگامی و آغازوری
۷۶	 منشی و کنشی
۷۹	 سرآغاز
۷۹	 ۱. کامه از مهسرا
۸۰	 ۲. شناسان دانش
۸۲	 انگارش و گروش
۸۲	 بایانی و نگرشی
۸۲	 اندیشه
۸۳	 ۳. هوده مهسرا
۸۴	 فرنود بخش
۸۶	 شناسان
۸۷	 ۴. نهیده مهسرا
۸۷	 مهسرا و سخن
۸۹	 رهنمایی
۸۹	 رهنمایی دازه
۹۰	 بستگی رهنماها
۹۱	 دازه و چم
۹۱	 پیوندیده
۹۲	 آگاهی

درخواستی.....	۹۲
بندی.....	۹۲
نایب‌نندیده.....	۹۳
گوهری و آنزنی.....	۹۳
بخش‌های کنش.....	۹۴
راستا و پریش.....	۹۵
پی‌هم و انبازناک.....	۹۶
آمیغی و روایی.....	۹۶
همادی و ارزش آن.....	۹۶
۵. پایه‌های مهسرا.....	۹۷
۶. فرشیمهای مهسرا.....	۹۷
آغازور شناسان.....	۹۸
دادپنجه.....	۹۸
پرسش.....	۹۹
پرکار.....	۹۹
بُریده.....	۱۰۰
نیگوهی.....	۱۰۰
وایی و جدامند.....	۱۰۰
واییها.....	۱۰۱
وایی چیستان.....	۱۰۱
وایی فرتاش بیرونی.....	۱۰۱
وایی فرتاش فرویری.....	۱۰۱
آشکار.....	۱۰۲
وایی پنهان.....	۱۰۲
جدامند.....	۱۰۳

۱۰۳	ویژه‌های گوهری
۱۰۴	پرکار دور و نزدیک
۱۰۴	بُریده نزدیک و دور
۱۰۴	باک آمیغی
۱۰۶	همگرهای چهارگانه
۱۰۷	همگری دگرپی‌ها
۱۰۷	دو دگرپی هام و فتاک یله
۱۰۷	دو دگرپی ناسازگاران هری
۱۰۹	شناسان
۱۰۹	همگری شناسان و شناخته
۱۰۹	وادار و نشان
۱۱۰	وادار درست و نادرست
۱۱۰	بایستگی‌های شناسان
۱۱۱	فرشیم باوریا
۱۱۱	گزاره‌ها
۱۱۱	بخشهای گزاره‌ها
۱۱۲	گزاره هشته
۱۱۲	گزاره سه پاره
۱۱۳	دمانی فرازگفت
۱۱۳	مانشی و رانشی
۱۱۳	نهیده هشته
۱۱۴	گزاره‌های دانشها
۱۱۵	گزاره دیباردار
۱۱۶	بخش دیگر
۱۱۷	انگاز ربایش

۱۱۸	به جای مانده و برگشته
۱۱۹	دازه بی
۱۱۹	باک بی جا و بیغی آن
۱۱۹	بوش نهیده
۱۱۹	گزاره بازگونه
۱۲۰	بایی های بازگونه راستا
۱۲۰	چگونگی و چندایی
۱۲۰	چندایی در بازگونه راستا
۱۲۲	بازگونه دگرپی
۱۲۲	باییهای بازگونه دگرپی
۱۲۲	چندایی بازگونه دگرپی
۱۲۲	مایه و مایه نما
۱۲۳	مایه نماها
۱۲۳	گزاره های بایستی
۱۲۴	گزاره همیشه ای
۱۲۴	گزاره بوشی
۱۲۴	گزاره رویی
۱۲۴	کاموس و پیوندیده
۱۲۵	مایه نماهای پیوندیده
۱۲۶	دگرپی
۱۲۶	باییهای دگرپی
۱۲۸	دگرپی های گزاره های مایه نما
۱۲۸	برگشت به گزاره واژگونه
۱۳۰	گزاره «به هم بسته»
۱۳۰	چسبه

۱۳۱	 گُسته
۱۳۲	 فرشیهای گُسته
۱۳۳	 زاکان گسته‌ها
۱۳۳	 بخش دیگر
۱۳۴	 چیره‌ساز یا گردآورد
۱۳۶	 فرانداز یا امشاسن
۱۳۶	 بخشیدن فرانداز
۱۳۶	 نزدیک‌وری فرانداز
۱۳۷	 فرانداز به‌هم‌پسته
۱۳۷	 نزدیک‌وری هشته
۱۳۷	 مایه‌های فراندازها
۱۳۸	 پنج پیشه
۱۳۸	 فرنود
۱۳۹	 اندرزی
۱۳۹	 ستیزه‌ای
۱۳۹	 چکامه‌ای
۱۴۰	 فرکاستی
۱۴۰	 فرنمون‌ها یا گیره‌ها یافتن‌ها
۱۴۰	 پیدایش گیره‌های چهارگانه
۱۴۱	 بایستگی‌های گیره نخست
۱۴۳	 فربر
۱۴۳	 گیره دوم
۱۴۴	 نمونه‌های چهارگانه
۱۴۵	 فربر گیره دوم
۱۴۶	 گیره سیم و بایستگی‌های آن

۱۴۶	 نمونه‌های شش گانه
۱۴۷	 چندایی فربر
۱۴۸	 راه فربرگیری
۱۴۹	 جداوری
۱۴۹	 روش فربرگیری
۱۵۲	 فرندهای دوگانه
۱۵۵	 پایان نامه
۱۵۹	 واژه نامه

یادداشت آغازین

پدرم در همه خاطره هایم پیداست پدرم یک غزل خسته ولی پُر معناست

از دوران کودکی جز تصاویر کوتاه اما شیرین و جذاب از پدر به یاد ندارم. اما بتدریج که به سن نوجوانی رسیدم، دریافتم احساسم به پدر با احساس دیگر دختران، قابل مقایسه نیست. زیرا دیگران تنها از کوهی استوار برخوردار بودند که بدان تکیه می کردند؛ اما من افزون بر آن، از خورشیدی مملو از نور معرفت کامیاب بودم. نوری که با هر پرتویی از آن، ذره ذره وجودم گرم می شد و تاریکیهای فرا روی من، نه، بلکه تمامی کسانی که از نزدیک با او آشنا بودند را روشنایی می بخشید و تلاًلاً زیبای آن، دل هر آدمی را مدهوش می ساخت. فکرکردن به او حتی هم اینک که در کنارم نیست، به مانند گرمای کنار هیزمی سرخ شده از آتش، در یک روز سرد زمستانی است. قبل از شناخت حقیقی پدر، همچون فرزندی ترسان در برابر دنیای ناشناخته ها بودم؛ اما بتدریج با چشیدن شیرینی معارف و دانش بی مانند، پاکی درون، پارسایی و فروتنی و مردم داری اش، آرامشی وصف ناشدنی بر سراسر وجودم حکمفرما شد.

عشق بی دردی کجا بوده ست و من زان بی خبر

عاشقی درد است و جان می خواهد از پیکر به در

آه ای سلطان شعر و معرفت! استاد من

درد عشقم، درد عشقم، درد عشقم، ای پدر!

هماره حسرت می‌خوردم که چرا گروه‌های دانشی اندکی با این جهان اندیشه که در گوشه‌ای بنشسته آشنای اند و در عین حال زوایای بسیاری از او ناشناخته مانده و کم‌اند کسانی که از خرمن معارف او بهره‌مند شوند. اما او خود از این گله‌مند نبود. ناشناختگی را فروتانه دوست می‌داشت. عاشق نوشتن، خواندن، آموختن و فرهنگ میهن خویش بود. هم از این رو، با تمام جان تلاش کرد تا به اثبات برساند تمامی معارف بشری از فرهنگ ایران باستان سرچشمه می‌گیرد و برخلاف پندارهای دیگران، دانشهای عقلی چون منطق و فلسفه نیز خاستگاهی ایرانی دارد، نه یونانی و نه ارسطویی.

اینک با اینکه سالهاست از دیدار آن مهروی آسمانی محروم‌ام؛ اما همواره سربلندم و به آثار بر جای مانده از وی می‌بالم و فخر می‌فروشم که فرخنده‌ای شهابی‌ام. گاه در خلوت خود به این می‌اندیشیدم که چرا نوشته‌های پدر که به اعتراف تمامی دانشوران آشنا با دانشهای عقلی و نقلی در زمره منابع طراز اول است و همچنان سخنی برای گفتن دارد، بویژه اثر حاضر که در احیای زبان پارسی، چون خورشیدی در سپهر معرفت می‌درخشد، به زیور طبع آراسته نشده است! شاید دست تقدیر چنین رقم زده بود تا زمانش فرا برسد تا این مهروی، شاهد هرجایی شود. از یاد نمی‌برم که چندی پیش بار دیگر پدر را در عالم رؤیا شادمان دیدم که فرمود:

مرحبا طایر فرخ پی فرخنده پیام

خیر مقدم چه خبر؟ دوست کجا؟ راه کدام؟

پس از بیدارشدن لختی درنگ کردم. از یک سوز شادی در پوست خود نمی‌گنجیدم که پدر این گونه به دخترش مهر می‌ورزد و از سوی دیگر نمی‌دانستم پرسش‌اش از چیست؟ چندروزی نکشید که نیکبختانه دریافتم دوستانی در ایران دست به کار اتفاقی پس مهم شده‌اند که شاید همان باعث سرور پدر شده بود و پی جوی آن بودا خدای بزرگ را سپاس می‌گویم و بسیار خرسندم که بیشینه آثار منتشر نشده زنده‌یاد

پروفسور محمود شهابی و برخی از آثاری که یا آن گونه که شایسته و بایسته بود، چاپ نشدند و یا زمان طولانی نزدیک به ۸ دهه از انتشار آنها می‌گذشت، به همت یکی از دلدادگان دانشی پدر، جناب آقای علی اوجبی که در دانشهای عقلی نام آشناست، منتشر می‌شود. بویژه اثر تکرار نشدنی خردسنج که هم عیاری برای سنجش خرد است و هم آینه‌ای تمام‌نما برای به تصویرکشیدن زیبایی‌های زبان بی‌بدیل و شیرین و زنده فارسی.

در پایان از جناب آقای اوجبی که زحمت بازخوانی و ویرایش و آماده‌سازی اثر حاضر را پذیرفتند و این چند سطر آغازین را از گفته‌های من به زیبایی بر روی کاغذ آوردند و جناب استاد اکبر ثبوت که افزون بر نظارت بر کار، مقدمه ارزشمند خود را افزودند، و نیز جناب آقای عبدالله خان فاتح (وکیل محترم خانواده) که مرا با کتابخانه ملی آشنا فرمودند؛ و همچنین دکتر مصطفی امیری که این یادداشت را به زبان انگلیسی برگردان کردند، تشکر می‌نمایم و بهترین‌ها را برایشان آرزو مندم.

خرداد سال ۱۴۰۰ خورشیدی

اترتون کالفرنیا

فرخنده می. می. شهابی

سخن آغازین

به نام آن که جان را فکرت آموخت

در دوران دبیرستان که با مسائل بغرنج و پیچیده ریاضیات و هندسه، دست و پنجه نرم می‌کردم و گاه با گشودن قفل‌های ناگشوده، سرمست می‌شدم؛ دریافتم که برای سرعت بخشیدن به روند اندیشه‌ورزی از یک سو و ژرف‌اندیشی از سوی دیگر، نیازمند معرفت ابزاری و قاعده‌مندام تا با پیروی از قواعد آن، از فروافتادن در چاه گمراهی و به خطا رفتن در امان باشم. هر چه در توان داشتم را به کارگرفتم و به جستجو پرداختم. خود را به هر دری زدم و به سراغ هر کور سویی رفتم تا اینکه توفیق رفیقم شد و یکی از آموزگاران ادعا کرد که گمشده‌ام را باید در دانش منطق بیابم. تا آن زمان، نام این دانش به گوشم نخورده بود. آری! مانند بسیاری از مردمان، عبارتهایی چون: «منطقی فکر کن»، «منطقی باش» را شنیده بودم، اما از آن تنها قاعده‌مندی و درست فکرکردن به طور کلی را استنباط می‌کردم. در ادامه، پیشنهاد داد تا با هم یک متن آموزشی در علم منطق را مرور کنیم. کتاب منطق صوری نوشته مرحوم دکتر محمد خوانساری که بعدها توفیق دیدار و همسخنی و همنشینی با وی در سمینار از اندلس تا اصفهان نصیبم شد. کتاب یادشده، متنی روان و آموزشی بود که در دانشگاه‌ها نیز از آن بهره می‌بردند. اما این اثر تنها برای نوآموزان در

آغاز راه و شناکردن در سطح مناسب بود، نه برای ژرف‌اندیشی در علم منطق. در ادامه، طی ماجرای شورانگیز با کتاب رهبر خرد زنده‌یاد، نادره دوران، علامه محمود شهابی آشنا شدم. از پاساژ حاج نایب خیابان ناصرخسرو، نسخه‌ای از آن را که در مطبعه خیام منتشر شده بود، خریداری کردم. نفهمیدم کی از مغازه بیرون آمدم؟ کی سوار اتوبوس شدم؟ و کی به منزل رسیدم؟ شیفته‌وار و متأملانه در ژرفای عبارات آن شنا کردم. شوقی وصف‌ناشدنی در درونم زبانه کشید. گرچه واژگانش دیرباب می‌نمود، اما آموزه‌هایش سرشار از خردورزی و نوآوری بود. بی‌درنگ دریافتم که با چه نویسنده ژرف‌اندیش و نوآفرینی روبرو شده‌ام. این کتاب از سال ۱۳۶۲ش تا زمان نگارش این سطور در شمار کتابهای بالینی من بوده و یادداشتهای پیاپی که بر حواشی آن نوشته‌ام و مراجعه‌های پی در پی، باعث برگ برگ شدن این کتاب شده است!

نخستین نکته‌ای که توجهم را بشدت به خود جلب کرد، مبحث مربوط به مؤلف علم منطق - یکی از رنوس هشتگانه آن - بود. پروفیسور شهابی برخلاف پیشینه و شاید تمامی منطق‌دانان پیش از خود، مدعی بود که ارسطو پدیدآورنده علم منطق نبوده، بلکه او تنها گردآورنده مطالب منطقی از میان منابعی است که همه به قلم اندیشمندان ایران باستان به نگارش درآمده‌اند!

از آنجا که رهبر خرد یکی از شاهکارهای علم منطق در زبان فارسی است، شاید تا یک دهه پیش، بسیاری از جمله این کمترین با شنیدن نام مرحوم شهابی ناخودآگاه تنها کتاب رهبر خرد به ذهنشان متبادر می‌شد و اندک پژوهشگرانی بودند که می‌دانستند این اندیشمند بی‌مثال، آثار دیگری نیز در علم منطق دارد که هر یک را به انگیزه‌ای خاص تألیف نموده است. بعدها با برخی دیگر از آثار فلسفی ایشان از جمله بود و نمود، النظره الدقیقة فی قاعدة بسیط الحقیقة و کتاب پُربُرج ادوار فقه آشنا شدم.

درخشان‌ترین خاطره‌ام در باره این نادره دوران به چند سال پیش بازمی‌گردد که به دستور مرحوم دکتر احمد احمدی در اداره نسخ خطی و کتابهای نادر کتابخانه ملی مشغول به کار شدم. در این فرخنده ایام بود که بخشی دیگر از دست‌نوشته‌های زنده‌یاد

شهابی به همت جنابان حجت الاسلام نوراللهیان و آقای دکتر امیرخانی (معاون وقت کتابخانه ملی) خریداری شد. با بررسی اجمالی برگ برگ آثار یادشده، دریافتیم نویسنده آثار فاخر دیگری نیز داشته که متأسفانه کسی توفیق احیا و انتشار آنها را نیافته و بسیاری حتی از وجود آنها بی‌خبرند! در ادامه تصمیم بر آن گرفته شد تا بزرگداشتی برای این دانشمند بزرگ و نام‌آور و در عین حال گمنام برگزار شود و به بهانه آن، آثار غیرمطبوع ایشان، تصحیح و به زیور طبع آراسته شود. همه در گیرودار تهیه ارج‌نامه بودند و من بدون هماهنگی و یک تنه با استمداد از روح پُرفروش ایشان وارد میدان شدم و به بازخوانی و ویرایش تمامی آثار منطقی مرحوم شهابی به همراه فرهنگ اصطلاحات فقهی وی اهتمام ورزیدم.

مبارک تر شب و خرم‌ترین روز به استقبال آمد بخت پیروز
دهل‌زن گودو نوبت زن بشارت که دوشام قدر بود، امروز نوروز

در ادامه، حضرت استاد اکبر ثبوت منت نهاده و متن اثر حاضر، موسوم به خرد سنج - نخستین نوشته منطقی مرحوم شهابی - را یک بار از نگاه نقادانه و تیزبینانه خود گذارند تا لغزشها و کاستی‌های حقیر تا آنجا که امکان داشت، اصلاح شود.

در این فرخنده ایام بود که به لطف الاهی یکی دیگر از آرزوهای دیرین من تحقق یافت و ارتباطم با سرکار خانم فرخنده شهابی - دختر برومند ایشان - از مسیر دنیای مجازی و در ادامه با شنیدن صدای گرم ایشان برقرار شد و به من توانی دوچندان برای ادامه کار بخشید. روزی نبود که مفتخر به شنیدن خاطره‌ای از آن نادره دوران از زبان ایشان نباشم. خدا را برای چنین نعمتی سپاس می‌گویم.

در پایان بایسته است زحمات عزیزانی چند را قدر بدانم و برایشان عمری درازدامن و پُرثمر آرزو نمایم:

- سرکار خانم فرخنده شهابی که با نقل خاطرات خویش بر غنای اثر حاضر افزود و با خوانش چند باره مقدمه، با وسواس ستودنی، درستی آن را تأیید فرمودند.

— استاد اکبر ثبوت که این کمترین را با مشورتهای عالمانه و مقدمه‌ای فاضلانه
 رهنمون ساخت. بی‌شک اگر وجود نازنین و مهرورز ایشان و صبوریهایشان نبود، کار به
 نیکویی به انجام نمی‌رسید.

— جناب حجت الاسلام نوراللهیان و آقای دکتر امیرخانی که زمینه خریداری و انتقال
 دست نوشته‌های مرحوم شهابی به کتابخانه ملی را فراهم آوردند
 اما یقین دارم اگر روح جاودانه نویسنده بی‌نظیر این اثر همدلی نداشت، توفیق الاهی
 به هیچ وجه شامل حال نمی‌شد.

برادران و عزیزان به رقص برخیزید که با وجود وصالی چنین، فراقی نیست^۱

بی‌تردید خطاهای احتمالی راه‌یافته در متن حاضر، متوجه این کمترین است. از این
 رو، باعث سرور و شادمانی خواهد بود که خوانندگان فهیم و دانشی با نقدهای خود،
 زمینه ارائه متنی نزدیک به واقع در قالب چاپ بعدی را فراهم آورند. نیز این نوید را
 می‌دهم که بزودی برخی دیگر از آثار علامه شهابی در سیمایی یک‌دست به زیور طبع
 آراسته خواهد شد.

همچنین بایسته است از دوست هنرمند گرامی جناب آقای محمود خانی که طراحی
 جلد و صفحه‌آرایی را به زیبایی به انجام رساندند تشکر نمایم.

خرداد ماه سال ۱۴۰۰ خورشیدی

یوسف آباد

علی اوجبی

۱. برگردان فارسی دکتر شکراللهی از بیت نازی:

قولوا لاختواتنا قوموا علی طرب فما بعد هذا الوصل هجرانا

پیش‌نوشتار

دورنمایی از شرح حال فیلسوف فقها و فقیه فلاسفه، علامه محمود شهابی
محمود شهابی - معروف به شهابی خراسانی -، روز یکشنبه ۳ مرداد ۱۲۸۲،
در تربت حیدریه زاده شد. پدرش، عبدالسلام تربتی - ملقب به شهاب‌الدین و درگذشته
۱۳۷۲ق - از دانشمندان برجسته روزگار خود به شمار می‌آمد. از او آثار چندی چون:
منظومه کلیدنیایش، مثنوی راز عشاق و مثنوی گنج نهفته یاراز نگفته به یادگار مانده
است.

آموزشهای مقدماتی را در زادگاهش گذراند. پس از فراگیری مقدمات زبانهای فارسی
و عربی، در سال ۱۳۳۲ قدر سنّ یازده‌سالگی برای ادامه تحصیل به مشهد و
سپس اصفهان رفت. او دانشهای اولیه دینی و ادبیات را زیر نظر اساتیدی چون: ادیب
نیشابوری، فرزند آخوند خراسانی و میرزا حسن موسوی بجنوردی آموخت و در سنّ
۲۵ سالگی به درجه اجتهاد نایل آمد.

همسر ایشان، دختر دکتر ابوالحسن خان، معروف به «معتدالاطباء» از دانش بالایی
برخوردار بود و به زبان فرانسه احاطه داشت و از شمار نخستین بانوانی بود که برای
فراگرفتن دانشهای جدید پای به دبیرستان نهاد. از او آثار چندی به یادگار مانده که
کتاب خودشناسی برای خداشناسی از جمله آنهاست. ثمره این ازدواج سه فرزند به

نامهای: فرخنده، مسعود و منصور شهابی است که هر سه اینک در خارج از کشور زیست می‌کنند.

ماجرای ازدواج ایشان نیز بسیار شنیدنی است. سرکار خانم فرخنده شهابی در این باره می‌گوید:

«وقتی پدر به خواستگاری می‌رود، خانواده مادر که تهرانی بودند، ایشان را که شهرستانی بود نشناختند و او را به دامادی نپذیرفتند. روزی مادر در خیابان در پشت شیشه یک کتابفروشی، کتاب رهبر خرد را می‌بیند و با خود می‌گوید: اگر این مرد توانسته خرد را رهبری کند، حتماً رهبر خوبی برای من و فرزندان آینده من خواهد بود. از آنجا بود که موانع برچیده می‌شود و خانواده مادر به این وصلت رضایت می‌دهند. مادر دارای شخصیت بسیار قوی بود و در زمان مرحوم پدرشان هنوز نام خانوادگی مرسوم نبود. بعدها که اقوامشان اسم ستوده تهرانی را انتخاب کردند، او برای خود نام «سدیدی» را برگزید که به قول خودش معنی محکم می‌دهد.»

علامه شهابی، در سال ۱۳۱۰ راهی تهران شد و در این شهر سکنا گزید و به تدریس دانشهای معقول و منقول در مدرسه عالی سپهسالار اهتمام ورزید. از هم‌دوره‌ای‌های او می‌توان به رضا حکمت، بدیع‌الزمان فروزانفر، سید محمد مشکات و ملک‌الشعراى بهار اشاره داشت. زنده‌یاد شهابی به همراه پانزده تن از شخصیت‌های برجسته که به شماری اشاره شد، به عضویت شورای عالی فرهنگ درآمدند. یک سال پس از افتتاح دانشگاه تهران - در سال ۱۳۱۳ - با نگارش دو رساله که بعدها در قالب کتاب منتشر شد، به کسوت استادی در رشته‌های حقوق و فقه دانشکده حقوق درآمد و نزدیک به نیم قرن به تدریس اشتغال داشت. در دوره دکترای الهیات، کتاب شفای ابن سینا را نیز تدریس می‌کرد. اندکی نیز در دانشگاه نظامی به آموزش حقوق به نظامیان پرداخت.

حکومت وقت، بارها از وی برای مشاغل گوناگون در آموزش و پرورش، نیز سناتوری دعوت به همکاری کرد، اما او هیچ‌گاه زیر بار نرفت. در پاسخ به یکی از این دعوته‌ها

فروتنانه نوشت:

«کاری که از من ساخته‌است، درس دادن و کتاب نوشتن است.»

هرگز شنیده‌ای که بسازد کسی به سوز ما ساختیم خرم و خوشدل که سوختیم

در اواخر حکومت پهلوی دوم، نامه‌های متعددی از سوی دربار ارسال شد تا شاید عضویت در «انجمن شاهنشاهی حکمت و فلسفه ایران» را بپذیرد. سرانجام با وساطت سیدحسین نصر و برادرش علی‌اکبر شهابی، عضویت افتخاری آن انجمن را پذیرفت.

او برای چندین دوره نیز در شورای دانشگاه تهران و نیز شورای عالی فرهنگ، حضوری فعال داشت. برای دوره کوتاهی هم بنا به درخواست وزیر دادگستری وقت - محمدعلی هدایتی - که از دوستان او بود، منصب قاضی تجدید نظر محاکم شرعی را پذیرفت، اما چون دغدغه اصلی اش مباحث علمی بود، بسرعت استعفا داد. او هیچ گاه به قضاوت علاقه نداشت. از این رو، به شاگردان و فارغ التحصیلان رشته حقوق به طنز می‌فرمود:

قاضی شدن چه آسان! انسان شدن چه مشکل!

او در دانشهای گوناگون عقلی و نقلی چیره بود. آثار بی‌ظیری در حوزه‌های: منطق، فلسفه، فقه و دین از خود به یادگار گذاشت و شاگردان برجسته‌ای را در ساحت‌های گوناگون پروراند. از این رو، اگر علامه دوران‌ش بنامیم، ادعای گزافی نکرده‌ایم. به عنوان نمونه پروفسور توشی‌هیکو ایزوتسو در باره کتاب رهبر خرد وی می‌گوید:

«این بهترین کتابی است که من در منطق دیده‌ام.»

برخی از دست‌پروردگان وی چون استاد سید عبدالله انوار می‌گوید:

«در فرهنگ اسلامی نظر به دو چیز است: علوم عقلی و علوم نقلی. استاد

شهابی در هر دو فقیه بود. فقهی که ایشان به ما درس می‌داد، آن قدر دقیق بود

که از مراجع هم کاملتر بحث می‌کرد.»

استاد شهابی در دو کنفرانس اسلامی که خارج از ایران برگزار شد، حضور داشت و سخنرانی‌هایی را ایراد کرد: اول - کنفرانسی که سال ۱۳۷۶ ق به دعوت دانشگاه پنجاب در لاهور تشکیل شد که در آن محمد معین، سعید نفیسی و فروزانفر نیز حضور داشتند. دوم: کنفرانسی در اورشلیم که خطابه‌هایی با موضوع فلسطین و الجزایر در آن مطرح شد و شهابی به عنوان نماینده حضرت آیت‌الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی در آن حضور یافت.

در سال ۱۳۵۸ ش دچار بیماری شد و بناچار برای درمان به فرانسه رفت. او خود در این باره می‌نویسد:

«امروز سه‌شنبه، یکم آبان ماه ۱۳۵۸ خورشیدی (یکم ماه ذی الحجة الحرام ۱۳۹۹ هجری قمری/ اکتبر ۱۹۷۹ میلادی)، در روز پنجم اردیبهشت ماه امسال به قصد معالجه از ایران به فرانسه، شهر مولوز که فرزند کهرتم، منصور در بیمارستان آنجا اسپستان است و به کار مشغول، رفتم و چند روز در بیمارستان بستری شدم و پس از دو ماه و اندی با وی برایدیدار برادر مهترش مسعود به آمریکا آمدم. منصور پس از چند روز به مولوز برگشت و من در آمریکا ماندم. محل اقامت فعلی، شهرکی است به نام کرت‌مدرا از شهرکهای مرین موتتری که در حومه سانفرانسیسکو واقع است. این محل جایی است خوش آب و هوا، فرح‌خیز است و نشاط‌انگیز و همه جا سبز است و خرّم. هوا صافی است و روشن. صحرا همه زیر گل و چمن. بارانهای به موقع بسیار است و تقریباً همه فصول در اینجا مانند بهار است. عمارت‌نشین بالای تپه است مشرف بر جنگلی مرتفع و سبز و خرّم که جاده‌ای پنهان از دامنه آن می‌گذرد و شب و روز بی‌انقطاع اتوموبیل‌های بسیار در آن شاهراه به سرعت رفت و آمد دارد و خصوصاً شبها که چراغهای ماشینها روشن است، چشم‌اندازی قشنگ و زیبا به وجود می‌آید.

پس از دو ماه توقف در آن محل، اجابت دعوت برخی از خویشان نزدیک دوستان را که از چند سال پیش به آمریکا آمده و در شهرکی آرام و بسیار زیبا به نام گلندل از شهرک‌های لوس‌آنجلس اقامت گزیده‌اند، به این شهر آمده‌ام و

چون آرامش و هوای محلّ را مناسبّ حال دیدم، خیال کردم مدّتی را هم در اینجا باشم. از این رو، محلّی موقّت (سه ماهه) اجاره کرده و هم اکنون در آنجا زندگانی را ادامه می‌دهم.»

در اینجا بود که به نوشتن فرازهایی از شرح حال خویش و وقایع مهمّ آن می‌پردازد. گویا سالهای پایانی عمر خویش را در شهر مولوز در تنهایی و خلوت گذرانید. شاید پربارترین لحظات عمر ایشان همین دوران باشد که در اوج پختگی به تأمل در وجود خویش و بازنگری در اندوخته های علمی و معرفتی اش پرداخت. این شعر نیز از اوست:

عمرم اکنون فزون ز هشتاد است چیزها از گذشته ها یاد است
 بارها این تن و همه اندام متبدّل شده ست چون ایام
 همه اجزای تن شده تجدید نیست این گفته درخور تردید
 آنچه باقی است در همه احوال وان بود مبدأ همه افعال
 آن همان است کش تو «من» خوانی وان که خود را بدان تو «خود» دانی
 آن روان است و نفس پاک از جسم «روح» و «عقل» است هم مر آن را «اسم»
 جسم نبود که آیدش تحلیل نیست صورت که تا شود تبدیل
 چون به خود آمدم کنون دانم وین سخن از زبان جان خوانم
 من همانم که بودم و هستم نی تن و سر، نه پایم و دستم
 ز اخشیجان نی‌ام، نه هم خاکم عرشی‌ام، پاک‌تر ز افلاکم
 تابشی ز آفتاب مکنونم جلوهای از جمال بی چونم
 پاک و عریانم از عوارض جسم به من آموختند آن همه اسم
 ذره‌ام، قطره‌ام، نمم از یم موج یا سایه‌ام؟ نمی‌دانم
 آنچه دانم که من نی‌ام از خود هم به خود نیستم، یقینم شد
 هستی از خود نیافتم به یقین من نه‌ایم به خود، همین و همین
 هستی از دیگری رسید به من هم به او هستمی بدون سخن
 پیش از این هیچ بودم و نا بود بی‌خبر آمدم چنین به وجود

من نبودم، کنون نباشم هم این سخن روشن است، نی مبهم
بارالها، کرامتی فرما بعد از آن هم ز رحمتت بر ما
خودشناسم کن و خدای شناس تا شود «هستی» ام بزرگ سپاس

سرانجام پس از سالها فعالیت‌های علمی - پژوهشی که همچنان تأثیرات آن هویداست، در روز شنبه ۴ مرداد سال ۱۳۶۵ ش (برابر ۲۶ ژویه ۱۹۸۶ میلادی) در سن ۸۵ سالگی در مولوز، فرانسه زندگی را بدرود گفت. پیکر او بنا به درخواستش در گورستان تیه پاریس در قسمت مسلمانان دفن شد. به جرأت می‌توان گفت به اعتراف همگان بزرگترین شخصیتی بود که در آنجا به خاک سپرده شد.

همان گونه که یکی دیگر از شاگردان وی، استاد احمد مهدوی دامغانی نیز اعتراف دارد، علی‌رغم ویژگی‌های منحصر به فرد علامه شهابی در عرصه نظر و عمل که چون شهابی ثاقب در آسمان اندیشه می‌درخشد، سوکمندانه جایگاه علمی او برای نسل جوان معاصر ناشناخته مانده است. تنها راه برای اینکه پرده از رخ این مهروری جهان اندیشه برکشیده شود، انتشار تمامی آثار وی است.

افزون بر احاطه شگرف وی در حوزه‌های گوناگون علمی و نیز تربیت شاگردان و تألیف آثار به یاد ماندنی، بایست به قریحه شعری او نیز اشاره کرد. وی به مانند پدر خود که «شهاب» تخلص داشت، شعر می‌سرود و تخلصش، «استاد» بود. بیت زیر یکی از غزلیات پدر اوست:

بر آای مهر تابان تا گریزند چنین موشان که با گردون ستیزند

و شهابی پسر می‌گوید:

شکر لاله که به عشق تو سرافراز شدیم

عشق سوزان تو را درخور و دمساز شدیم

نیکبختانه او به درخواست دختر برومندش در فراز پایانی کتاب *زننده عشق*، شرح حال مفصل خویش را به نظم در آورده که در ادامه این مقدمه در اختیار مخاطبان قرار

خواهد گرفت. جدای از آن، ابیاتی به زبان پارسی و تازی به طور پراکنده در دست نوشته‌های وی به چشم می‌خورد که حاکی از آن است که افزون بر ادبیات فارسی بر ادبیات تازی نیز چیره بود. امیدوارم پژوهشگری توانمند به احیای آنها اهتمام ورزد.

از دیگر ویژگیهای برجسته وی می‌توان به ساده‌زیستی، فروتنی، پارسایی و ظلم‌ستیزی و وطن‌دوستی وی اشاره داشت. او همیشه از پارچه‌های بافت ایران استفاده می‌کرد. بسیار ساده زندگی می‌کرد و ساده می‌پوشید. تنها استادی بود که کلاه شاپو به سر می‌گذاشت و کتی بلند بر تن می‌کرد. همیشه شال‌گردن و عصایی در دست داشت. در اتاقی که روزهای جمعه و گاهی هم عصر پنج‌شنبه و عیدهای ملی و مذهبی، میزبان میهمانانی از کارمند جزء اداره گرفته تا وکیل و وزیر و امرای ارتش بود، به جز هزاران جلد کتاب و صندوق‌های چوبی که دور تا دور کتابخانه‌اش چیده شده بودند، تجمل دیگری نداشت. در اواخر حتی تخت‌خوابش را هم به اتاق کتابخانه منتقل کرده بود. زنده یاد ایرج افشار نفوذ معنوی وی را می‌ستاید. در فروتنی او همین بس که هیچ‌گاه اجازه نمی‌داد شاگردان و علاقه‌مندان، دستان او را ببوسند.

شهابی به وطن خود ایران و تاریخ باستان این سرزمین عاشقانه مهر می‌ورزید و همیشه این گفته پیغمبر اسلام حضرت محمد (ص) را یادآور می‌شد که:

«حَبَّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ»

او می‌گفت:

«اگر وطن نداشته باشیم، دین خود را هم به‌راحتی نمی‌توانیم داشته باشیم.»

او که خود از مجتهدان دوران خود به شمار می‌آمد، دیدگاه‌های فقهی خاص خود را داشت. پروفیسور شهابی بر پویایی فقه و انطباق آن بر شرایط دنیای معاصر پای می‌فشرد و معتقد بود یک فقیه می‌بایست با مسائل و مباحث روز آشنایی کامل داشته باشد تا بتواند بدرستی احکام را از منابع استنباط کند. فقیه باید برای پرسشهای کنونی پاسخ مناسب داشته باشد و این بدون آگاهی کامل از شرایط و معارف روز بشری امکان‌پذیر نیست.